

Explaining the Causes of the Abbasid Movements with a Focus on the Movements of Sanbad and Al-Mogana Emphasizing on the theory of relative deprivation Ted Robert Geer

Mohammad Azagh  Feraidon Allahyari  | Aliakbar Kajbaf 

١. Corresponding Author Ph.D. Student, Department of History, University of Isfahan, Iran Email: azaghmohammad@yahoo.com.

٢. Professor, Department of History, Faculty of Humanities, University of Isfahan, Iran. E-mail: f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

٣. Professor, Department of History, Faculty of Humanities, University of Isfahan, Iran. E-mail: kajbaf@ltr.ui.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 28 February 2021

Received in revised

form: 18 July 2021

Accepted: 21 August 2021

Published online: 23 October 2021

Keywords:

Abbasid Movements,
Sanbad,
Al-Mogana,
Ted Robert Geer,
Movements.

Social movements are a fundamental argument in revolution theories this Because of this importance, different theories have tried to explain them. One of the most important of these theories is the theory of relative deprivation. Bani Abbas Corps with the Slogan of equality raised level of people's value expectations, However, after a while, the level of people's Valuable ability did not change much. By challenging economic, religious, and participatory values, the Bani Abbas increased the volume of these movements. Bani Abbas with Catch taxes and land seizures, elimination of Religious cohesion and lack of broad participation of social classes in government work, caused a relative deprivation social classis. This relative deprivation, in turn, increased the participation of social classes and increased the volume of movements. eventually, with the relative control that the opposition gained over the forces of the movement They lasted a long time. The present article tries to focus on the Sanbad and al-Muqana 'movement and using the method of historical and sociological analysis and review the content of historical, In the light of the theory of relative deprivation, Examine the contexts and reasons for the joining of different classes in this movement.

Cite this article: Azagh, Mohammad & Feraidon Allahyari & Aliakbar Kajbaf, (2022)

Explaining the Causes of the Abbasid Movements with a Focus on the Movements of Sanbad and Al-Mogana Emphasizing on the theory of relative deprivation Ted Robert Geer. *Journal of Historical Researches of Iran and Islam*, vol 15 No 29, Pages 47-74. DOI: [10.22111/JHR.2020.33708.2741](https://doi.org/10.22111/JHR.2020.33708.2741)



© The Author(s). Mohammad Azagh & Feraidon Allahyari & Aliakbar Kajbaf,

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI: [10.22111/JHR.2020.33708.2741](https://doi.org/10.22111/JHR.2020.33708.2741)

تبیین علل جنبش‌های دوره عباسی با تمرکز بر جنبش‌های سنباد و المقتع (با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر)

محمد آزغ^۱ | فریدون الهیاری^۲ | علی‌اکبر کجباف^۳

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: azaghmohammad@yahoo.com

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، ایران. رایانامه: f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، ایران. رایانامه: kajbaf@ltr.ui.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

جنبش‌های اجتماعی بحثی اساسی در نظریه‌های انقلاب هستند که به واسطه همین اهمیت نظریه‌های مختلف کوشیده‌اند آن‌ها را توضیح دهند. یکی از مهم‌ترین این نظریه‌ها، نظریه محرومیت نسبی است. لشکر بنی‌عباس با شعارهای برابری خواهانه سطح انتظارات ارزشی طبقات اجتماعی را بالا برد، این در حالی بود که سطح توانایی ارزشی مردم تغییر چندانی پیدا نکرد و دچار سرخوردگی و محرومیت نسبی شدند. بنی‌عباس با به چالش کشیدن ارزش‌های اقتصادی، دینی، منزلتی و مشارکتی موجب افزایش حجم این جنبش‌ها گردیدند. بنی‌عباس با گرفتن مالیات‌های زیاد و تصرف زمین‌ها، از بین بردن انسجام عقیدتی و عدم مشارکت وسیع طبقات اجتماعی در کارهای حکومتی، باعث محرومیت نسبی طبقات اجتماعی شدند. این محرومیت نسبی به نوبه خود برافزایش میزان مشارکت طبقات اجتماعی و بالا رفتن حجم جنبش‌ها تأثیر گذاشت. در نهایت با کنترلی نسبی که مخالفان بر نیروهای جنبش کننده پیدا نمودند توانستند مدت زیادی دوام بیاورند. مقاله حاضر می‌کوشد با تمرکز بر نحوه شکل‌گیری و علل جنبش‌های سنباد و المقتع و با بهره‌گیری از روش تحلیل تاریخی و جامعه‌شناسی و بررسی محتوای آثار تاریخی و جامعه‌شناسی، در پرتو نظریه محرومیت نسبی، به بررسی شکل‌گیری و علل این جنبش‌ها بپردازد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۳۰

تاریخ نشر آنلاین: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱

واژه‌های کلیدی:

جنبش‌های عصر عباسی،

جنبش سنباد،

المقتع،

تد رابرت گر،

استناد: آزغ؛ محمد، فریدون، الهیاری، علی‌اکبر کجباف؛ (۱۴۰۰). تبیین علل جنبش‌های دوره عباسی با تمرکز بر جنبش‌های سنباد و المقتع (با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر). *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، دوره ۱۵ شماره ۲۹، ص ۴۷-۷۴.

DOI: [10.22111/JHR.2020.33708.2741](https://doi.org/10.22111/JHR.2020.33708.2741)



ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

© نویسندگان. محمد آزغ، فریدون الهیاری، علی‌اکبر کجباف،

مقدمه

طبقه‌بندی یا تعیین خاستگاه اجتماعی یکی از متداول‌ترین شیوه‌های مطالعات جامعه‌شناختی است. هر طبقه معرف افرادی است که بر اساس یک بستر اجتماعی، اعتقادی، فرهنگی و مذهبی و... شکل می‌گیرد. (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۴۰) در قرون دوم و سوم ه.ق ایرانیان و بالأخص خراسانیان به طبقات مختلفی تقسیم شده بودند. آرزو و امید اکثریت طبقات، یعنی کشاورزان و پیشه‌وران و... این بود که در خلافت عباسیان، مظالم و بیدادگری‌های عهد بنی‌امیه تکرار نشود و از میزان مالیات‌ها، خراج‌ها و بیگاری‌ها کاسته شود. سی‌الی‌چهار سال اول حکومت عباسیان نشان داد که پایه اجتماعی حکومت، همان است که در عهد خلفای اموی بود. طبقات عامه مردم نه تنها چیزی عایدشان نشد بلکه برعکس، اندک‌اندک، میزان خراج، احداث مجاری تازه آبیاری و بنای کاخ‌ها و حصار و شهرها و غیره توسط مردم به شکل بیگاری نسبت به دوران پیشین افزایش یافت؛ بنابراین عدم بهبود توانایی طبقات متناسب با سطح انتظارانشان، یکی از دلایل مهم نارضایتی طبقات از خلافت بنی‌عباس در این دوران بود. محور اصلی این مقاله بر یافته‌هایی استوار است که از پاسخ به پرسش‌های زیر به دست آمده است: ۱. چه ترکیب‌هایی از معرف‌های محرومیت نسبی موجب تکوین خشونت سیاسی در جنبش‌های سنیاد و المقنع شده‌اند؟ ۲. کدام الگوهای محرومیت نسبی در مورد نارضایتی طبقات اجتماعی در جنبش‌های سنیاد و المقنع بیشتر قابل صدق هستند؟ در اینجا فرض اول بر این است که به چالش کشیده شدن معرف‌های چون ارزش‌های اقتصادی، ارزش‌های دینی، ارزش‌های منزلتی و ارزش‌های مشارکتی زمینه محرومیت نسبی طبقات اجتماعی را در جنبش‌های سنیاد و المقنع فراهم نمودند. فرض دوم بر این است که دو مورد از الگوهای محرومیت نسبی، یعنی محرومیت نزولی و محرومیت ناشی از بلندپروازی در ایجاد نارضایتی طبقات اجتماعی از بنی‌عباس و پیوستن آن‌ها به جنبش‌های سنیاد و المقنع نقش بارزی ایفا نمودند.

در باب پیشینه پژوهش باید گفت که در خصوص بررسی علل نارضایتی طبقات اجتماعی در دوره بنی‌عباس و به‌خصوص در جنبش‌های سنیاد و المقنع، با تأکید بر نظریه محرومیت نسبی، مقاله یا کتاب مستقلی تاکنون به رشته تحریر درنیامده است و مقالات پیشین، بیشتر با رویکرد تاریخی، علل

نارضایتی طبقاتی در جنبش‌های سنباد و المقنع را بررسی نموده‌اند. مقاله مسعود صفری با عنوان «بازخوانی حرکت‌ها و قیام‌های به‌آفرید، سنباد، اسحاق، استادسیس و مقنع در خراسان بزرگ» به بررسی کلی این جنبش‌ها پرداخته است. مهین فهیمی در مقاله «قیام سنباد» به صورت کلی روند این جنبش را بررسی نموده و به تحلیل جامعه‌شناختی خاصی پرداخته است. عمر فروخ و افسانه منفرد در مقاله «ماهیت جنبش‌های ایرانیان در دوره نخستین خلافت عباسیان» به نقش قتل ابومسلم در شروع جنبش‌ها و بررسی روند کلی این جنبش‌ها پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین کتاب‌ها در زمینه این قیام‌ها، کتاب «جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری» اثر غلامحسین یوسفی است که بیشتر به ماهیت دینی جنبش‌های قرون دوم و سوم هجری پرداخته است. از میان پایان‌نامه‌ها می‌توان به پایان‌نامه محمد نبی غضنفری، باراهنمایی دکتر محمدعلی چلونگر در سال ۱۳۹۳ در دانشگاه اصفهان، با عنوان «ماهیت دینی و ترکیب اجتماعی جنبش‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی» اشاره نمود که بیشتر به ماهیت دینی این جنبش‌ها، با تأکید بر نقش زردشتیان پرداخته است. از نمونه بارز آثار جامعه‌شناسی در این زمینه می‌توان به «سامان سیاسی در جوامع دستخوش تغییر» ساموئل هانتینگتون (۱۳۷۰/۱۹۶۸)، «تحول انقلابی» چالمرز جانسون (۱۳۶۳/۱۹۶۹) «کشمکش داخلی در دهه ۱۹۶۰» تد رابرت گر و ریموند دوال (۱۳۸۰/۱۹۷۳) اشاره نمود؛ اما می‌توان گفت به‌رغم اطلاعات تاریخی و گاهی جسته‌وگریخته، در زمینه نارضایتی طبقات در دوره عباسی و پیوستن آن‌ها به رهبرانی چون سنباد و المقنع، تحقیق مستقلی که علل و عوامل نارضایتی طبقات اجتماعی در جنبش‌های سنباد و المقنع را بر پایه نظریه محرومیت نسبی بررسی نموده باشد وجود ندارد. مقاله حاضر در جهت رفع خلاء و نقص مزبور به چنین کاری دست‌زده است.

نظریه محرومیت نسبی

این نظریه در ذیل نظریه‌های روان‌شناسانه انقلاب قرار دارد که در دهه‌ی ۱۹۶۰ م و در پی اغتشاشات شهری در ایالات متحده آمریکا مطرح گردید. در واقع می‌توان گفت یکی از اولین و مهم‌ترین رویکردهای عام نظری برای تبیین خشونت سیاسی تئوری محرومیت نسبی است. از نمونه بارز آثار

جامعه‌شناسی در این زمینه می‌توان به کتاب «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند» اثر تد رابرت گر اشاره نمود. محرومیت نسبی (Partial deprivation) از دیدگاه تد رابرت گر به‌عنوان برداشت قیام‌کنندگان از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی آن‌ها تعریف می‌شود. انتظارات، شرایط مادی و خواسته‌های معنوی هستند که مردم خود را مستحق آن‌ها می‌دانند و توانایی‌ها، شرایط مادی و معنوی هستند که مردم عملاً قادر به کسب و حفظ آن‌ها هستند و عمدتاً باید در محیط اجتماعی و فیزیکی سراغ آن‌ها را گرفت. (گر، ۱۳۹۴: ۴۷)

در این نظریه یکی از عوامل مهم ایجاد جنبش، فرضیه اساسی سرخوردگی - پرخاشگری است، بدین معنا که هرچه سرخوردگی بیشتر باشد، کمیت پرخاشگری علیه منبع سرخوردگی نیز بیشتر خواهد بود. (گر، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۶) برای تبیین اینکه چرا جنبش‌ها در حجم و میزان خشونت سیاسی متفاوت از یکدیگرند، توجه و تأکید تئوری محرومیت نسبی روی شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی‌ای است که می‌تواند فرض شود به وجود آورنده اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی طبقات اجتماعی‌اند.

فرض اساسی تئوری محرومیت نسبی این است که برخی از شکل‌های ناکامی و نارضایتی که توسط انواع عدم تعادل‌های ساختاری و کارکردی (عملکردی) در جامعه ایجاد می‌شوند، خود را به‌صورت خشونت سیاسی یا کنش‌های جمعی اعتراضی بروز می‌دهند. در این سنت نظری تغییر اجتماعی به‌خصوص تغییر سریع و شتابان، اختلال آفرین و بی‌ثبات کننده تلقی می‌شود و از طریق مکانیسم‌های روانشناسی اجتماعی معینی که «محرومیت نسبی» یا «ناکامی و سرخوردگی» نامیده می‌شود، موجب جنبش‌های اعتراضی و حوادث بی‌ثبات کننده می‌گردد. در حقیقت، رفتارهای سیاسی خشونت‌آمیز مردم نتیجه نارضایتی و نارضایتی، محصول ناکامی یا محرومیت نسبی آنان است که به معنی وجود شکاف و اختلاف میان آنچه آن‌ها می‌خواهند (انتظارات ارزشی) و آنچه فکر می‌کنند می‌توانند به دست آورند (توانایی‌های ارزشی) می‌باشد. پس در تئوری محرومیت نسبی هرگونه تغییر اجتماعی که موجب ظهور

و نصح انتظارات برای زندگی بهتر نزد مردم شود، بدون اینکه وسایل لازم برای تأمین این انتظارات فراهم گردد، می‌تواند به کنش جمعی اعتراضی و خشونت سیاسی منجر شود. (گر، ۱۳۹۴: ۴۷-۵۰)

می‌توان شرایط جامعه‌ای را که در آن انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی در تعادل تقریبی قرار دارند عادی قلمداد کرد. دو مورد از الگوهای عدم تعادل برای جنبش‌های سنباد و المقنع بیشتر قابل صدق است. محرومیت نزولی که در آن انتظارات ارزشی یک گروه نسبتاً ثابت باقی می‌ماند، اما این تصور وجود دارد که توانایی‌های ارزشی روبه کاهش هستند. همچنین محرومیت ناشی از بلندپروازی یا محرومیت آرزویی که در آن توانایی‌ها نسبتاً ایستا باقی می‌مانند و انتظارات افزایش می‌یابند و تشدید می‌شوند. (گر، ۱۳۹۴: ۶۸-۷۲) بر اساس نظریه محرومیت نسبی عواملی مثل ارزش‌های اقتصادی، ارزش‌های دینی و انسجام عقیدتی، ارزش‌های مشارکتی و قدرت و ارزش‌های شخصی و منزلتی وقتی به چالش کشیده شوند، موجب نارضایتی طبقات اجتماعی می‌شوند و می‌توانند بر حجم جنبش‌ها تأثیرگذار باشند. در این پژوهش پس از بررسی این عوامل تأثیرگذار بر حجم جنبش‌ها، برای روشن شدن حجم این جنبش‌ها از سه متغیر وابسته‌ی دامنه مشارکت جنبش کنندگان، شدت جنبش و دوام جنبش استفاده شده است. دامنه مشارکت جنبش کنندگان بیانگر میزان مشارکت طبقات اجتماعی در جنبش‌ها، شدت نشان‌دهنده میزان ویرانگری جنبش‌ها و دوام، مدت‌زمانی است که جنبش‌ها دوام می‌آورند. درنهایت تأثیر حجم جنبش‌ها بر فرایند کنترل نیروی‌های جنبش کننده توسط حکومت و مخالفان و سرانجام جنبش‌ها مبرهن گردید.

عوامل پیدایش محرومیت نسبی

در نظریه محرومیت نسبی متغیرها و عوامل مختلفی زمینه‌ها و شرایط افزایش انتظارات و یا کاهش توانایی‌ها و در نتیجه پیدایش احساس محرومیت نسبی و بی‌عدالتی را پدید می‌آورند. در این پژوهش به چهار مورد از مهم‌ترین این عوامل یعنی ارزش‌های اقتصادی، ارزش‌های دینی و عدم انسجام عقیدتی، ارزش‌های منزلتی و تعلق به جمع و ارزش‌های مشارکتی و قدرت پرداخته می‌شود.

۱ - ارزش‌های اقتصادی

ملاحظه اصلی مردم معطوف به ارزش‌های اقتصادی است؛ ارزش‌های اقتصادی شامل بیم و امید نسبت به سطح زندگی، ثبات اقتصادی، مالکیت خانه و زمین و... می‌شود. در این زمینه شعارهای داعیان عباسی با توجه به نیازها و خواسته‌های هر دسته و گروهی قابل انعطاف بود. آن‌ها در شعارهای خویش با طرح ستمگری و روش ناپسند بنی‌امیه، مردم را بر ضد ایشان تحریک می‌کردند. (دینوری، ۱۳۷۱: ۳۷۶) کتب تاریخی سرشار از شواهد پیوستن طبقات اجتماعی به این ایدئولوژی برابری‌خواهانه است. پیشه‌وران و اقشار روستایی، چه مسلمان و چه اهل ذمه، بیشترین حامیان نهضت عباسی را شامل می‌شدند تا جایی که پس از علنی شدن دعوت ابومسلم در خراسان مردم نزدیک به شصت دهکده به وی پیوستند. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۰/ ۴۵۱۷) داعیان اولیه عباسی تبلیغات خود را نخست در روستاها شروع کرده بودند. (اخبار الدوله العباسی، ۱۳۹۱: ۲۱۳) آن‌ها با توزیع خوراکی مردم را به طرف خویش جلب نمودند که این مورد دلیلی بر کوشش عباسیان جهت جذب طبقات فرودست جامعه است. (دنیل، ۱۳۶۷: ۳۱) همچنین بردگان نیز با شعار برابری به ابومسلم پیوستند. (مفتخری، ۱۳۷۹: ۱۲۸)

در اینجا با توجه به نظریه محرومیت نسبی اصل «نزدیکی به هدف» مطرح می‌شود. هر چه یک ارگانیزم به هدفی نزدیک‌تر باشد، تمایل به دسترسی به آن هدف در وی شدیدتر است. در حقیقت نارضایتی هنگامی در بالاترین سطح خود قرار دارد که شرایط چنان بهبودیافته باشد که یک وضعیت آرمانی قابل دسترسی تلقی شود. علاوه بر نزدیکی به هدف میزان تلاش طبقات نیز نقش دارد. اگر انسان‌ها دارای موقعیت ارزشی نسبتاً پایینی باشند، اما برای دستیابی به موقعیت ارزشی شدیداً تلاش کنند و باور داشته باشند دستیابی به آن نزدیک است، بعد از رسیدن به آن هدف دچار سرخوردگی و نارضایتی شدید می‌شوند. (گر، ۱۳۹۴: ۱۰۱-۱۰۳) در حقیقت عباسیان با تاکتیک‌های برابری‌خواهانه بسیاری از طبقات اجتماعی را به دعوت خویش جلب نمودند. آن‌ها خود را به هدف نزدیک دیدند و در این زمینه تلاش بسیاری نمودند، اما پس به قدرت رسیدن توانایی‌های این طبقات را بهبود بخشیدند و زمینه محرومیت نسبی را در بین آن‌ها ایجاد نمودند. چنانکه ابن طقطقی اشاره به خدعه و نیرنگ عباسیان دارد. (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۱۴۶) بنابراین طبقات اجتماعی به جنبش‌های مختلف ضد عباسی

همانند، سنباد، (نظام الملک، ۱۳۴۷: فصل ۴۵ / ۲۸۰؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ج ۵ / ۱۵۹۰) و المقنع (ابن کثیر، ۱۳۵۲: ج ۱۰ / ۱۴۵) پیوستند.

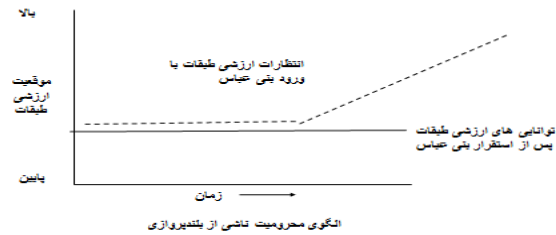
مبحث دیگر در بحث ارزش‌های اقتصادی تفاوت فرصت‌های ارزشی طبقات مختلف اجتماعی است. در قرون دوم و سوم هجری ساکنان غیرمسلمان خراسان به دوطبقه فرادست و فرودست تقسیم می‌شدند. در این میان فرا دستان از فرصت‌های ارزشی بسیار بیشتری برخوردار بودند و توانایی ارزشی آن‌ها بیشتر از روستاییان و فرودستان بود؛ بنابراین می‌توانستند دوباره در بدنه حکومت جذب شوند. طبقه فرادست شامل دهقانان و امرا و رؤسای محلی بود. اعراب پس از تصرف ایران از دهقانان در کار جمع‌آوری خراج استفاده نمودند. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۷ / ۳۱۴۹) این گروه از امتیازاتی مثل معافیت مالیاتی برخوردار بودند، (دنت ۱۳۵۸ ش: ۴۶ و ۱۷۹) درحالی‌که بار اصلی مالیات بر دوش طبقه فرودست جامعه بود و در مواقعی چون نروز و مهرگان نیز باید پیشکش‌هایی تقدیم می‌کردند. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۵ / ۴۹۲-۴۹۳؛ شعبان، ۱۳۸۶) بنابراین خشم طبقات اجتماعی بر اساس فرصت‌هایی که در دسترس آن‌ها قرار دارد افزایش خواهد یافت؛ (گر، ۱۳۹۴: ۱۰۷) خشم طبقات روستایی و فرودست احتمالاً سریع‌تر افزایش می‌یابد زیرا فرصت‌های ارزشی کمتری دارند.

بنا بر نظریه محرومیت نسبی هنگامی که ارزش‌های اقتصادی، انعطاف‌پذیر و زندگی انسان‌ها نزدیک به مرز معیشت باشد، تقریباً هرگونه افول اقتصادی حاشیه‌ای می‌تواند ظهور خشونت را شتاب بخشد. (گر، ۱۳۹۴: ۱۷۱) یکی از راه‌های افول وضع مردم در این دوره گرفتن مالیات‌های زیاد بود. به گفته قاضی ابو یوسف جمع‌آوری خراج در ولایات غالباً با تهدید و فشار بسیار توأم بود. (قاضی ابی‌یوسف، ۱۳۵۲: ۴۲-۶۴) یکی از راه‌های تغییر موقعیت، مسلمان شدن بود ولی اشراف بومی متولی مالیات با اسلام آوردن آن‌ها مخالف بودند. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۵ / ۳۹۷-۳۹۸) طبری از فشار شدید مالیاتی بر مردم قم و ری در سال ۲۱۰ ه. ق خبر می‌دهد که به‌جای دو هزار هزار درهم، هفت هزار هزار درهم از آن‌ها خراج گرفته شد. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۳ / ۵۷۳۳)

بر طبق نظریه محرومیت نسبی احتمال دارد که خشم طبقات اجتماعی به‌سوی آخرین عامل سرخوردگی متمرکز شود، یعنی به‌جای توجه به منابع قبلی سرخوردگی خود، ممکن است خشم خود را متوجه حکومتی سازند که امیدی کاذب به آن‌ها داده است. در اینجا آخرین امید کاذب را بنی‌عباس با وعده‌های خود دادند. همچنین بر اساس این نظریه زمین در بیشتر جوامع روستایی ارزشی انعطاف‌پذیر به شمار می‌آید و مورد تهدید قرار گرفتن زمین، نحوه استفاده و تصرف آن اغلب منبع اعتراضات خشونت‌آمیز است. (گر، ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۱۰) پتروشفسکی می‌گوید «عامه روستاییان، پیشه‌وران و بردگان، نه به خاطر عباسیان، بلکه به امید نجات از ظلم و ستم، سلاح برداشته بودند». (پتروشفسکی، ۱۳۶۳: ۷۰) کشاورزان گاهی برای فرار از ظلم حکومت ملک خود را به نام یکی از بزرگان می‌کردند و به این رسم الجاء می‌گفتند، ولی زمین آن‌ها به‌تدریج در تملک بزرگان قرار می‌گرفت. (ابن الفقیه، ۱۳۴۹: ۲۸۲)

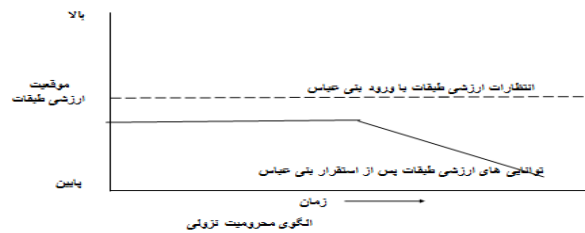
مردم زنجان از بیم صعالمیک و از شر عمال، اراضی خود را به نام قاسم پسر هارون‌الرشید ثبت کردند و اراضی آن‌ها نیز از این راه به‌تدریج به دست سلطان افتاد. (ابن الفقیه، ۱۳۴۹: ۲۸۲ و ۲۴۸) در فارس نیز ظلم و ستم کارگزاران آن‌ها را وادار نمود اراضی خود را به نام بزرگان دربار خلافت ثبت کنند. (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۵۸) بنابراین روستاییان خواهان زمین و ساکنان بیکار، هنگامی که خواستند از این فرصت‌ها استفاده کنند و دریافتند این فرصت‌ها عملاً در اختیار آن‌ها نیست، دچار سرخوردگی شدند.

بنابر آنچه گذشت، می‌توان موقعیت ارزشی طبقات فرودست را در هنگام جنبش‌های مذکور به شکل نمودارهای زیر ترسیم نمود.



نمودار (۱)

نمودار (۱) بیانگر این است که با افزایش انتظارات طبقات اجتماعی توسط بنی‌عباس عملاً در سطح توانایی آن‌ها تغییری ایجاد نشد و با فاصله گرفتن صعودی انتظارات و توانایی‌ها زمینه جنبش طبقات اجتماعی ایجاد شد.



نمودار (۲)

نمودار (۲) بیانگر این است که با وجودی که انتظارات برخی طبقات از بنی‌عباس چندان بالا نرفت اما توانایی آن‌ها کاهش پیدا کرد و بدین‌وسیله انتظارات و توانایی‌ها از هم فاصله گرفتند و زمینه جنبش فراهم گردید.

در اینجا برای روشن شدن بهتر مطلب به دو نمونه از اجحاف حکومت در حق طبقات فرودست در دوره بنی‌امیه و بنی‌عباس که نشان‌دهنده عدم‌تغییر سطح توانایی مردم، در برابر بالا رفتن سطح انتظارات از بنی‌عباس است اشاره می‌شود. نمونه اول از این اجحاف‌ها در دوره بنی‌امیه در تاریخ بخارا آمده است. در زمان اسدبن عبدالله القسری گروهی از اهالی بخارا مسلمان شدند تا جزیه ندهند، ولی

طغشاده ملک بخارا به بهانه عدم صداقت آن‌ها در ایمان، بسیاری از آن‌ها را کشت. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۲-۸۳) بنی‌عباس با وعده‌های خود مردم را امیدوار نمودند که این‌گونه سختگیری‌ها در حکومت آل‌عباس وجود ندارد، اما در عمل به شکل دیگری رفتار نمودند. قمی می‌گوید: «وقتی هارون‌الرشید می‌خواست بقایای خراج گذشته را از مردم قم و اصفهان بگیرد، در این کار چندان خشونت به خرج داد که خلقی عظیم بدین سبب تلف و هلاک شدند». (قمی، ۱۳۸۵: ۷۹-۸۰) این دو مورد نشان می‌دهند که بنی‌عباس در وعده‌های خود چندان صادق نبودند و همانند دوره بنی‌امیه به ارزش‌های اقتصادی طبقات اجتماعی توجه ننمودند و سبب سرخوردگی و محرومیت نسبی آن‌ها شدند.

۲. ارزش‌های دینی و عدم انسجام عقیدتی

برخی از کلی‌ترین تبیین‌ها درباره ریشه‌های جنبش‌ها، سرمنشأ آن را در از میان رفتن انسجام عقیدتی می‌دانند؛ یعنی از میان رفتن ایمان انسان به اعتقادات و هنجارهای حاکم بر تعامل اجتماعی. انسجام اجتماعی هم هدف است و هم وسیله و در نتیجه، هم زوالی در موقعیت ارزشی و هم زوال فرصت‌های ارزشی محسوب می‌شود. اگر اعضای یک گروه به مجموعه‌ای از باورها و هنجارها اعتقاد داشته باشند و آن را صحیح بدانند، از موقعیت ارزشی عقیدتی بالایی برخوردار خواهند بود. هر قدر که تعارض میان نظام‌های عقیدتی رقیب را بیشتر تجربه کنند، هنجارهایی را ناسازگار با وضعیت‌های انضمامی بیابند یا ایمان خود را به اسطوره‌های کلی اجتماعی از دست دهند، موقعیت ارزشی پایین‌تری خواهند داشت. (گر، ۱۳۹۴: ۱۷۴) یکی از مهم‌ترین موارد ناسازگاری و عدم انسجام عقیدتی میان علویان و عباسیان است که از همان مراحل ابتدایی قدرت بنی‌عباس رخ داد. یکی از دلایل انتخاب خراسان توسط محمد بن علی عباسی گرایش مردم خراسان به تشیع بود. اخبار الدوله العباسی از اشتیاق مردم خراسان به تشیع خبر می‌دهد. (اخبار الدوله العباسی، ۱۳۹۱: ۱۹۸)

رهبر عباسیان از حمیمه در شام، شعار برابری، دعوت به رضا از آل محمد را سر داد. (اخبار الدوله العباسی، ۱۳۹۱: ۲۰۰) از این‌رو محتمل است پس از به خلافت رسیدن عباسیان و عدم پابندی به شعارهای پیشین آن‌ها، گروهی درصدد قیام علیه آن‌ها برآمده باشند. از اولین نمونه‌های این حرکات

می‌توان به دعوت ابوسلمه از علویان اشاره نمود. (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳/ ۲۵۴) درجایی دیگر این کار به ابومسلم نسبت داده شد. (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳/ ۲۵۴) کسانی مثل غالب ابر شهری که از پیروان امام محمدباقر (ع) بود تصور می‌کردند که قیام ابومسلم و عباسیان در جهت انتقال قدرت به فردی از خاندان علوی سیر می‌کند. (اخبار الدوله العباسی، ۱۳۹۱: ۲۰۴) اما پس از رسیدن عباسیان به قدرت به علت برآورده نشدن خواسته‌هایشان گروه‌های مختلفی از علویان علیه آن‌ها قیام نمودند. از اولین موارد این جنبش‌ها در دوره بنی‌عباس جنبش شخصی شیعه به نام شریک بن شیخ المهری در سال ۱۳۴ هـ.ق در بخارا است که عده زیادی از طبقات کسبه و پیشه‌وران و کشاورزان به این جنبش پیوستند. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۱/ ۴۶۶۸؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۸) از دیگر شواهد عدم رضایت علویان از بنی‌عباس قیام محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه (دینوری، ۱۳۸۳: ۴۲۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۱/ ۴۷۹۵-۴۷۹۶) و برادرش ابراهیم (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲/ ۳۶۹؛ مسکویه، ۱۳۶۹: ج ۳/ ۴۲۷) در زمان منصور و قیام محمد بن قاسم علوی، از نوادگان امام حسین (ع) در خراسان در سال ۲۱۹ هـ.ق (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۷۶) و خطبه خواندن رافع بن هرثمه در نیشابور به نام محمد بن زید علوی در اواخر قرن سوم هجری نام برد. (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۵۲) در اینجا علاوه بر عدم انسجام عقیدتی می‌توان به ارزش‌های منزلتی اشاره نمود. امتیازهای ناشی از منزلت ممکن است به‌طور مطلق انعطاف‌پذیر باشد اما به لحاظ نسبی تنها یک گروه به رأس هرم منزلت دست یابد. (گر، ۱۳۹۴: ۱۸۰) در اینجا بنی‌عباس توانستند به رأس هرم دست یابد و علویان را از این امتیاز و حتی امتیازهای پایین‌تر محروم نمایند که به نمونه‌های قیام‌های آن‌ها بر اثر این عامل و عوامل دیگر اشاره شد. علاوه بر قیام‌های مذکور منابع اسحاق ترک را از علویان و اولاد یحیی بن زید بن علی، (ابن ندیم، ۱۳۸۱: مقاله نهم/ ۶۱۵) المقنع را خونخواه یحیی بن زید (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۲/ ۳۲۴؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۷۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵/ ۲۹۴؛ ازدی، ۱۴۲۷ ق: ج ۱/ ۴۵۳) و برازنده را مدعی برادری ابراهیم بن عبدالله هاشمی (برادر نفس زکیه) آورده‌اند. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۷۴) گرچه برخی از این روایات نمی‌تواند صحیح باشد، اما نشان از این است که «خلق جنبش‌ها و فرقه‌های مذهبی جدید پاسخی به نارضایتی است». (گر، ۱۳۹۴: ۳۶۵) انسجام عقیدتی همچنین بر فرصت‌های ارزشی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. اگر هنجارهایی که انسان‌ها در گذشته پذیرفته‌اند با اهداف آن‌ها مناسبت کمتری پیدا کند، توانایی آن‌ها ممکن است روبه‌زوال گذارد

و ناراضی شوند. (گر، ۱۳۹۴: ۱۷۴) در این زمان در اکثر شهرها و روستاهای خراسان گروهی از مردم دین زردشتی داشتند. مورخان آن‌ها را گبر، گبرک، مغان یا مجوس نامیده‌اند. (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۲) یکی از این فرصت‌های ارزشی را مردم در ظهور منجی و رسیدن به خواسته‌هایشان می‌دیدند. یکی از عقاید مردم زردشتی عقیده به ظهور منجی است. (پورداد، بی‌تا: ۲۹۰) زردشتیان همواره منتظر ظهور این موعود بودند. (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۱۷) برخی از مردم در دوره بنی‌عباس این موعود را در وجود ابومسلم می‌دیدند. با کشته شدن ابومسلم به دست منصور عباسی (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲/ ۳۵۶؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲/ ۱۶۸) می‌توان گفت این فرصت ارزشی نیز از دست رفت. این ظهور منجی به عینه در جنبش‌های سنباد و المقنع دیده می‌شود. سنباد جهت جذب طبقات ناراضی از عباسیان از خصلت منجی‌گرایی استفاده می‌نمود و می‌گفت «ابومسلم را نکشته‌اند و لیکن چون قصد کرد منصور به کشتن او، او نام خدای عزوجل را بخواند کبوتری گشت سپید و از میان هر دو دست او بپرید و اکنون در حصاری است از مس کرده و با مهدی و مزدک نشسته و اینک هر سه بیرون می‌آیند مقدمه ابومسلم خواهد بودن و مزدک وزیر است و کس و نامه ابومسلم به من آمد». (نظام الملک، ۱۳۴۷: فصل ۴۵/ ۲۸۰؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ج ۵/ ۱۵۹۰) مقنع نیز در جنبش خود از این خصلت استفاده نمود و به پیروان خود گفته بود که روحش به پیکر مردی با موهای خاکستری خواهد رفت و او سوار بر اسبی خاکستری، نزد آنان بازمی‌گردد و آنان را مالک زمین می‌گرداند. (ابن الفقیه، ۱۴۹: ۱۷۴) بدین شکل عقاید فرقه‌های سنباد و مقنع اساساً یکی است که رجوع ثانوی رهبران ایشان می‌باشد و با این ترفند عده بسیاری به آن‌ها پیوستند. آن‌ها به این وسیله مردم سرخورده و ناکامی را که انتظاراتشان برآورده نشده بود، به‌طرف خود جذب نمودند.

دو ارتباط علی تا حدودی متفاوت میان از بین رفتن انسجام عقیدتی و وقوع خشونت مطرح است. یکی آن است که از میان رفتن انسجام به فروپاشی نظم اجتماعی منجر می‌شود که به دلایلی که همیشه مشخص نیست، به خشونت می‌انجامد. (گر، ۱۳۹۴: ۱۷۵) در حقیقت مردم در دوره بنی‌عباس متوجه شدند که ارزش‌ها و هنجارهایی که نظام بنی‌عباس بر پایه آن‌ها بنیاد یافته، بهترین و تنهاترین ارزش‌ها و هنجارهای ممکن نیستند. در حقیقت باوجود ادیان و عقاید مختلف و در دسترس مردم توافق

بر سر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی که جوهره همبستگی اجتماعی است از میان رفت و نارضایتی ایجاد گردید. شکل دیگری از این استدلال خشونت سیاسی را به از میان رفتن ایمان نخبگان و توده‌ها به اسطوره‌های مشخص سیاسی نسبت می‌دهند. (گر، ۱۳۹۴: ۱۷۶) می‌توان گفت از زمانی که شک و تردید در مورد سیاست‌ها و آمال طبقات حاکم بروز کرد یعنی بنی‌عباس علی‌رغم وعده‌های نخستین به آن‌ها عمل نمودند، در حقیقت نوعی بیگانگی در بین بسیاری از مخالفین با خلافت بنی‌عباس به وجود آمد.

دومین استدلال علی‌آن است که از میان رفتن انسجام عقیدتی، با ظهور نظام‌های عقیدتی رقیب همراه است. بدین ترتیب، تعارض میان طرفداران چندین نظام عقیدتی به خشونت منجر می‌شود. (گر، ۱۳۹۴: ۱۷۶) در اینجا نظام‌های عقیدتی مخالفان شامل نظام‌های عقیدتی علویان، زردشتیان، مانویان و... است. تأثیر تماس با طرفداران باورهای متضاد ممکن است خشونت ملایمی ایجاد کند، اما اگر طرفداران یک باور از قبل موردتفرغ گروه دیگری باشند، ممکن است آماج خشونت حاصل از محرومیت‌های بعدی شدید باشد. (گر، ۱۳۹۴: ۱۷۶) این فرضیه را به نسبت بیشتر از سایر عقیده‌های دینی در مورد علویان و مانویان می‌توان دید. در دوره عباسی موج اتهام به زندقه در عراق بالا گرفت تا جایی که برای مبارزه با آن در دستگاه خلافت منصب تازه‌ای به نام «صاحب الزنادقه» به وجود آمد. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۲/۵۱۱۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۶/۸۰) مهدی بسیاری از مانویان را به وسیله عبدالجبار محتسب جمع نمود و علاوه بر پاره کردن کتاب‌هایشان، بسیاری از آن‌ها را به دار آویخت. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۲/۵۱۱۷) پس از مهدی، هادی نیز به سخت‌گیری بر مانویان ادامه داد، چنان‌که یزدان‌بن‌بازان را کشت. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۸/۱۹۰) همچنین هارون‌الرشید برخی از مانویان از جمله یونس بن فروه و یزید بن فیض را به قتل رساند. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۲/۵۲۳۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۶/۵۵) بنابراین مانویان از مدت‌ها قبل همانند علویان که اشاره شد، موردتفرغ بنی‌عباس بودند و بدین‌وسیله زمینه نارضایتی آن‌ها فراهم گردید. در پایان این بحث می‌توان گفت هرچه شدت محرومیت نسبی با توجه به ارزش‌های رفاهی، قدرتی، منزلتی و اجتماعی بیشتر باشد احتمال زوال انسجام عقیدتی نیز بیشتر است. (گر، ۱۳۹۴: ۱۷۵) به محرومیت ناشی از ارزش‌های مذکور در زیر هر عنوان پرداخته شد.

۳. ارزش‌های منزلتی و تعلق به جمع

بر اساس نظریه گر فرصت‌های ارزشی یک گروه، (در اینجا ایرانیان) هنگامی به شکلی بارز پایین است که اعضای آن بر اساس معیارهای انتسابی از به کار بردن فنون ارزش افزایی که در اختیار دیگران است، منع شده باشند. (گر، ۱۳۹۴: ۱۶۸) ایرانیان در دوره بنی‌عباس هم بر اساس نژادگرایی در بیشتر موارد از فرصت‌های مهم ارزشی منع شدند و به برابری کامل با اعراب دست نیافتند. در نتیجه اعراب به نسبت خیلی بیشتری از ایرانیان امکان تحرک اجتماعی و رسیدن به شغل‌های مهم و برخورداری از رفاه بیشتر اقتصادی را داشتند. می‌توان گفت سیاست عباسیان پس از رسیدن به قدرت نسبت به ایرانیان و علویان تغییر کرد. آن‌ها شدیداً به سرکوبی این دو گروه پرداختند. ابومسلم (دینوری، ۱۳۸۳: ۴۲۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵ / ۱۰۹ - ۱۱۰) و ابوسلمه (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۱ / ۴۶۵۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۰ / ۵۴) را کشتند و قیام‌های ایرانی و علوی را سرکوب نمودند. (ابن کثیر، ۱۳۵۲: ج ۱۰ / ۱۴۵؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۱ / ۴۹۵۱ به بعد) در ماجرای قتل ابومسلم بسیاری از ایرادات و اشتباهات ابومسلم از دیدگاه منصور نشان‌دهنده نژادگرایی و عدم قبول ابومسلم از طرف منصور می‌باشد. برای مثال می‌توان به ادعای خواستگاری ابومسلم از آمنه دختر علی و ادعای انتصاب به بنی‌عباس زمانی که پنداشت پسر سلیط بن عبدالله بن عباس است، اشاره نمود. (دینوری، ۱۳۸۳: ۴۲۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵ / ۱۰۹) محتمل است که منصور با نارضایتی از خواستگاری از آمنه نشان داده باشد که ابومسلم پای خود را از روابط اجتماعی و طبقاتی خود فراتر نهاده است. در مورد دوم با ادعای انتصاب به سلیط بن عبدالله بن عباس نیز به‌نوعی ادعای برابری با پدر منصور و بنی‌عباس کرد و به‌نوعی روابط خود را از جنبه اجتماعی و طبقاتی برابر با بنی‌عباس دانست. این موارد رگه‌هایی از نژادگرایی عباسیان دارد.

۴. ارزش‌های مشارکتی و قدرت

یکی دیگر از ارزش‌های مهم برای طبقات اجتماعی ارزش‌های مربوط به قدرت و مشارکت در جامعه است. شواهد بسیاری در منابع تاریخی می‌توان یافت که دال بر عدم مشارکت دیگران در قدرت عباسیان، یا قدرت موقتی دیگران دارد. یکی از این نشانه‌ها رسم مشاطره یعنی گرفتن اموال وزیران

به نفع خلیفه بود. یعقوبی اشاره به برکناری ابو ایوب خوزستانی، گرفتن اموال و کشتن وی، توسط منصور می‌کند. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲ / ۳۸۶) در وصیت منصور نیز نشان از عدم مشارکت مردم در حکومت یافت می‌شود. منصور در وصیت خویش به فرزندش مهدی گفت: «من مردم را سه صنف گذاشتم: ناداری که جز به دارائیت امیدوار نیست، بیمناکی که فقط به امانت امیدوار است و زندانی‌ای که جز از تو امید فرج ندارد». (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲ / ۳۹۴)

طبری می‌گوید وقتی منصور آهنگ حج کرد، کلید خزانه‌ای را به ریبه دختر عباس، زن مهدی داد. پس از مرگ منصور وقتی آن خزانه را گشودند، جمعی از «مقتولان خاندان ابوطالب آنجا بودند، در گوش‌هاشان رقعها بود که نسبشان در آن نوشته بود». (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۱ / ۵۰۴۹) این مورد نشانی دیگر از عدم مشارکت علویان در دوره بنی‌عباس و قتل و برکناری آن‌ها از قدرت است. همچنین از آزادی زندانیان سیاسی در دوران مهدی (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲ / ۳۹۴) نیز می‌توان به عدم سهیم کردن بسیاری از افراد در قدرت پی برد. در حقیقت محتمل است اصلاحات مهدی در زمینه دادخواهی از مردم، (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۲۴۳) نشان از عدم مشارکت آن‌ها در حکومت در دوران قبل از وی و سرپوشی برای پوشاندن ظلم و ستم منصور و سفاح بر طبقات مختلف اجتماعی باشد.

به نظر می‌رسد که تمایل به مشارکت و رهبری در هر جامعه‌ای باعث انگیزش برخی انسان‌ها می‌شود؛ اگر اشتراک در ارزش‌های مربوط به قدرت در سطحی وسیع نباشد، محرومیت نسبی در زمینه مشارکت احتمالاً شدید خواهد بود. (گر، ۱۳۹۴: ۱۸۲) در حقیقت در دوره بنی‌عباس این مشارکت در قدرت در سطح خیلی وسیعی نبود و حتی بسیاری از نخبگان سیاسی مثل ابومسلم، ابوسلمه، خاندان بنی‌سهل و برمک و غیره، حتی بعد از شریک شدن در قدرت، موقعیت خود را از دست دادند. در حقیقت آرزومندان نیل به جایگاه نخبگان، تمایل زیادی به قدرت سیاسی دارند و اگر مانعی بر سر راه دسترسی آن‌ها بدین جایگاه، یعنی اقتدار سیاسی ایجاد شود، خشمگین می‌شوند و شورش می‌کنند. (گر، ۱۳۹۴: ۱۸۴) از قیام‌های مختلفی که در دوره مهدی در جامعه اسلامی رخ داد می‌توان به این عدم مشارکت در قدرت و ظلم و ستم بنی‌عباس پی برد. از مهم‌ترین این نمونه‌ها می‌توان به قیام مقنع، (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۳۲۳) قیام یوسف برم، (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۲ / ۵۰۸۶-۵۰۸۷) قیام خوارج به رهبری عبدالسلام بن هاشم یشکری، (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۲ / ۵۱۰۹) قیام سرخ پوشان در سال ۱۶۲ ه. ق به

رهبری عبد القهار، (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۲ / ۵۱۱۱) قیام خراسان در سال ۱۶۶ ه.ق بر ضد مسیب بن زهیر (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۲ / ۵۱۳۵) اشاره نمود. در دوران هادی می‌توان به قیام‌های یحیی بن عبدالله علوی در سال ۱۷۶ ه.ق در دیلم (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۲ / ۵۲۴۰) قیام خوارج در سال ۱۸۰ ه.ق (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۲ / ۵۲۷۶) قیام سرخ پوشان در گرگان به سال ۱۸۱ ه.ق (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۲ / ۵۲۷۷) در زمان هارون الرشید قیام خوارج به رهبری ولید بن طریف شاری در سرزمین جزیره، (مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۲ / ۹۶۶) در زمان مأمون قیام ابوالسرایا (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۳ / ۵۶۲۸؛ طقوش، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۴) قیام بابک خرمی، (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۳۱۲-۳۱۳؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ج ۴ / ۱۲۵۴) در دوره معتصم قیام محمد بن قاسم بن علی زیدی معروف به صوفی در طالقان (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۳ / ۵۸۰۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲ / ۴۹۶) و قیام مازیار (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۳ / ۵۸۹۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۰ / ۲۸۹) اشاره نمود. هر کدام از این رهبران علی‌رغم مشارکت یا عدم مشارکت در قدرت علیه بنی‌عباس قیام نمودند. بنا بر نظر گر هر چه تناوب تکرار جنبش‌ها بیشتر و زمان وقوع آن‌ها به هم نزدیک‌تر باشد، مردم عادی انتظار وقوع آن‌ها را در آینده خواهند داشت؛ بنابراین اگر انتظار وقوع خشونت زیاد باشد، شدت و گستره توجیحات هنجاری خشونت سیاسی قویاً تحت تأثیر شدت و گستره محرومیت نسبی قرار خواهد داشت. (گر، ۱۳۹۴: ۲۱۳-۲۱۴) این توالی زمانی و تعدد قیام‌ها در موارد مذکور مبرهن است. اقدامات افشین، مازیار در راه گرفتن حکومت خراسان از طاهریان (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۰ / ۲۸۹؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲ / ۵۰۳؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۳ / ۶۰۵) و درگیری آن‌ها نمونه‌ای دیگر از تلاش این افراد برای به دست آوردن مناصب بالای قدرت در جامعه می‌باشد که در نهایت هیچ‌کدام به این قدرت نرسیدند؛ بنابراین هر چه خشونت در جمعی شیوع بیشتری داشته باشد، احتمال دارد که برخی از افراد از آن کسب پاداش کنند و در آینده نیز آماده شرکت در آن باشند، نیز هر چه این خشونت شایع‌تر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که ناظران غیر شرکت‌کننده از این مدل‌های رفتاری پیروی کنند. (گر، ۱۳۹۴: ۲۱۶)

۴. حجم خشونت جنبش کنندگان

متغیرهای تأثیرگذار بر جنبش‌ها، یعنی ارزش‌های اقتصادی، ارزش‌های دینی و انسجام عقیدتی، ارزش‌های مشارکتی و قدرت و ارزش‌های شخصی و منزلتی بر حجم خشونت سیاسی جنبش کنندگان به شدت تأثیرگذارند. در این پژوهش جهت اندازه‌گیری حجم خشونت سیاسی جنبش کنندگان از سه متغیر دامنه مشارکت جنبش کنندگان، میزان ویرانگری جنبش‌ها و دوام جنبش‌ها استفاده نموده شد تا تأثیر عوامل متغیرهای مذکور بر روی این جنبش‌ها روشن شود. در اینجا متغیرهای حجم خشونت جنبش کنندگان به صورت جداگانه بررسی می‌گردند.

۵. دامنه مشارکت جنبش کنندگان

در اینجا منظور از دامنه، میزان مشارکت طبقات اجتماعی در درون جنبش‌های مورد مطالعه است. در مورد ترکیب طبقات شرکت کننده در جنبش سنیاد یعقوبی اشاره به پیوستن گروهی از یاران ابومسلم خراسانی به سنیاد دارد. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲/ ۳۵۶-۳۵۷) همچنین نظام الملک اشاره به پیوستن بیش از صد هزار نفر از جمله رافضیان، مزدکیان و خرم‌دینان به سنیاد می‌کند. (نظام الملک، ۱۳۴۷: فصل ۲۸۰ / ۴۵) چنانچه نظام الملک و بلعمی می‌گویند چون رافضیان نام مهدی شنیدند و مزدکیان نام مزدک از رافضیان و خرم‌دینان خلقی بسیار بر وی گرد آمدند و بیش از صد هزار مرد پیاده و سواره با او همراه شدند. (نظام الملک، ۱۳۴۷: فصل ۲۸۰ / ۴۵؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ج ۵ / ۱۵۹۰) هر چند گفته‌های نظام الملک به علت اختلافات دینی این نویسنده با سنیاد، همراهی وی با دربار عباسی و اغراق بیش از حد نمی‌توان کاملاً پذیرفت، اما محتمل است که گروه‌هایی از این طبقات به سنیاد پیوسته باشند. چنانچه مسعودی نیز به پیوستن خرمیان به این جنبش اشاره می‌کند. (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲ / ۲۹۷) بلعمی نیز اشاره به پیوستن شیعیان پیرو ابومسلم به سنیاد دارد. (بلعمی، ۱۳۷۳: ج ۴ / ۱۰۹۳) رقم لشکریانی که مورخان آورده‌اند هر چند اغراق‌آمیز است، اما می‌تواند حاکی از دامنه قیام و پیوستن طبقات اجتماعی به سنیاد باشد. این رقم را بلعمی شست هزار نفر، (بلعمی، ۱۳۷۳: ج ۴ / ۱۰۹۳) ابن خلدون صد هزار نفر (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۲۸۹) نظام الملک بیش از صد هزار نفر (نظام الملک، ۱۳۴۷: فصل ۲۸۰ / ۴۵) و ابن طقطقی بدون ذکر تعداد به پیوستن تعداد زیادی از ناحیه جبال می‌آورند. (ابن طقطقی،

۱۳۶۰: ۲۳۲) این ارقام اغراق‌آمیز نمونه دیگری از پیوستن گروه‌های مختلف به سنباد است. همکاری ابو عبیده حاکم ری به سنباد و عدم اطاعت وی از بنی‌عباس (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ج ۲ / ۱۲۸۲) نیز شاهد دیگر بر دامنه نارضایتی جنبش است. دامنه قیام سنباد از ری تا نیشابور را فراگرفت. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ج ۲ / ۱۲۸۲) در این میان یکی از عوامل اقتصادی موفقیت سنباد را می‌توان خزائی دانست که ابومسلم خراسانی زمانی که به عراق نزد منصور می‌رفت، نزد وی به امانت گذاشت؛ زیرا بدین وسیله می‌توانست مردم ناراضی را که در مضیقه اقتصادی بودند با خود همراه نماید. مردمی که توانایی آن‌ها کاهش یافته بود و با این خزائن می‌توانستند وضعیت رفاهی خود را کمی بهبود بخشند. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۱ / ۴۷۱۵؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ج ۵ / ۱۵۹۰) سنباد اموال را غارت می‌کرد و زنان را به اسارت می‌برد ولی بازرگانان را تعرض نمی‌نمود. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۱ / ۴۷۱۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵ / ۱۱۷؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۲۸۹) در اینجا نیز می‌توان دست به یک استنباط تاریخی زد و آن این‌مورد است که اگر سنباد در پی بهبود وضع اقتصادی خود و یارانش از هر راهی و ایجاد اغتشاش در جامعه بود، می‌توانست با غارات تاجران به بخشی از این مهم دست یابد. لیکن ایشان به تاجران دست درازی نکرد تا نشان داد که خود و یارانش بیشتر در اثر شدت نارضایتی از وضع موجود و پایمال شدن خواسته‌هایشان قیام کرده‌اند.

دامنه و گستردگی پیوستن طبقات اجتماعی در جنبش المقنع را نیز می‌توان از لابه لای منابع تاریخی استنباط نمود. ابن‌خلدون اشاره به جمع کثیر یاران وی می‌کند که هم رأی نبودند. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۳۲۳) این جمله ابن‌خلدون بیانگر آن است که گروه‌ها و طبقات مختلفی در جنبش المقنع شریک بوده‌اند. در اینجا هم‌رای نبودن این طبقات با المقنع بیانگر این است که بیش از اینکه با عقاید مقنع کار داشته باشند، بیشتر در پی آمال و خواسته‌های پایمال شده خود هستند. آن‌ها از طبقات مختلف جمع شدند تا وضعیت اجتماعی - اقتصادی خود را بهبود بخشند. این موارد شدت نارضایتی طبقات مختلف را از بنی‌عباس می‌رساند که با وعده‌های خود سطح انتظارات مردم را بالا برده‌اند ولی بعد از رسیدن به خلافت سطح توانایی مردم را چندان بهبود نبخشیدند و زمینه محرومیت ناشی از بلند پروازی را در بین مردم ایجاد کردند. همچنین منابع مختلف تاریخی اشاره به اعانت و کمک ترکان به المقنع

می‌کنند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۷۷؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۳۲۳؛ بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۵۸؛ ازدی، ۱۴۲۷ ق: ج ۱ / ۴۵۳) ابن‌کثیر دمشقی اشاره به پیوستن طبقات فرودست جامعه به المقنع دارد. (ابن‌کثیر، ۱۳۵۲: ج ۱۰ / ۱۴۵) از این مطلب می‌توان استنباط نمود که بیشترین طبقاتی که در جنبش المقنع شرکت داشته‌اند از طبقات فرودست از جمله کشاورزان و بردگان بودند. آن‌ها در دوره خلافت بنی‌عباس نه تنها به خواسته‌های خود نرسیدند، بلکه فشار اقتصادی بر آن‌ها بیشتر شد و توانایی رفاهی و اقتصادی‌یشان نه تنها بهبود نیافت بلکه نزول نیز کرد و زمینه نارضایتی آن‌ها را فراهم نمود. علاوه‌براین نرشخی طبقات اصلی شرکت‌کننده در جنبش را افراد ده‌ها می‌داند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۲) مسلماً بیشترین افراد روستایی و ده‌نشین را کشاورزان و طبقات فرودست جامعه تشکیل می‌دادند که بیشترین بار فشار اقتصادی بر دوش این گروه از جامعه بود. طبقه دهقانان نسبت به جنبش المقنع دو واکنش متفاوت دارند عده‌ای از آن‌ها شرکت‌کننده در جنبش مقنع بودند و او را یاری دادند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۹-۱۰۰؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ج ۵ / ۱۵۹۵) گروهی دیگر از دهقانان هم در مقابل مقنع حکومت را یاری می‌کردند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۹-۱۰۰؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ج ۵ / ۱۵۹۵) از میان طبقات حکام بخارخدا بنی‌ات بن طغشاده مقنع را یاری نموده است. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۲۷۷) از میان اعراب در مرو عبد‌الله بن عمرو با وی بیعت کرد. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۲) این موارد بیانگر این است که طبقات بسیاری از مردم حتی طبقات بالای جامعه، بر اثر دست نیافتن به خواسته‌ها در زیر لوای المقنع درصدد رسیدن به خواسته‌های خود بودند.

۶. شدت جنبش‌ها

در این پژوهش شدت جنبش‌ها بر اساس میزان ویرانگری که این جنبش‌ها از لحاظ مادی و غیر مادی به وجود آورده‌اند، سنجیده می‌شود. در مورد میزان کشته‌شدگان قیام سنیاد روایت مورخان متفاوت و اغراق آمیز است. برخی این رقم را شش هزار نفر (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۱ / ۴۷۱۵؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ج ۵ / ۱۵۹۰ و ج ۴ / ۱۰۹۳) برخی شصت هزار (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۲۹۰؛ ابن‌طقطقی، ۱۳۶۰: ۲۳۳۱۱۴) برخی هشتاد هزار نفر (گیلانی، ۱۳۵۲: ۴۱) و ابن‌اسفندیار بدون ذکر عدد از تعداد زیاد آن‌ها یاد می‌کند. (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: قسم اول / ۱۷۴) این ارقام هر چند اغراق آمیز هستند بیانگر شدت

ویرانگری قیام‌اند. مسلماً به این کشتار اغراق‌آمیز علاوه بر خسارات جانی هزینه بسیار لشکرکشی را نیز باید افزود.

در منابع تاریخی اشاره‌های بسیاری نیز به ویرانگری قیام مقنع شده است. نرشخی اشاره به غارت ده‌ها و کاروان‌های تجاری توسط مقنع دارد. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۲) همچنین وی به تصرف کاخ‌ها و قلعه نواکت و کشتن امرا و لشکریان آنجا پرداخت. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۷۷) حمله پیروان المقنع در سال ۱۵۹ هـ. ق در بخارا در مسجد ده نمجکت و کشتن مؤذن، پانزده مسلمان و اهالی ده نمونه دیگری از ویرانگری است. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۳) خلیفه مهدی لشکریان زیادی به جنگ او فرستاد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۳) که می‌توانست هزینه بسیاری برای دربار داشته باشد. همچنین لشکریان مقنع بر جبرئیل بن یحیی و حسین بن معاذ نیز شبیخون زدند قلعه آن‌ها ویران شد و تلفات بسیار به بار آمد. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۵؛ ازدی، ۱۴۲۷: ج ۱ / ۴۵۳) در جنگ دوباره به علت کشته شدن یکی از فرماندهان مقنع به نام خشوی، عده زیادی از سپید جامگان کشته شدند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۷) معاذ بن مسلم نیز به سغد و سمرقند رفت و با ترکان و سپید جامگان به مدت دو سال جنگ کرد که هر بار گروهی پیروز می‌شدند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۰۱) محتمل است که این مجموعه نبردها تلفات مالی و جانی بسیاری در بر داشته است که البته در منابع به صورت اغراق‌آمیز آمده است. عاقبت فرمانده دیگر خلیفه به نام حرشى حدود سی هزار نفر از سپیدجامگان را اسیر نمود. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۳۲۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵ / ۲۹۴؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ج ۲ / ۳۸) اشاره مورخان به خودکشی مقنع و بقیه یاران (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵ / ۲۹۴) نیز دلیلی بر ویرانگری قیام برای جامعه زمان خود است. البته ناگفته نماند که این عوامل، عوامل مد نظر دیدگاه محرومیت نسبی هستند و تنها عوامل تأثیرگذار بر حجم خشونت در این جنبش‌ها نبوده‌اند و عوامل دیگری چون شیوه رهبری و اندیشه و شخصیت رهبران نیز بر دامنه خشونت تأثیر شایانی داشته‌اند.

۷. دوام جنبش‌ها

دوام جنبش‌ها یعنی مدت زمانی که جنبش‌ها دوام می‌آورد، نیز بیانگر نارضایتی و محرومیت نسبی در دوره حکومت عباسیان است. بنابر روایت ابن اثیر و طبری مدت قیام سنباد هفتاد روز (طبری، ۱۳۷۵:

ج ۱۱ / ۴۷۱۵؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۱۷ / ۱۵) و به روایت نظام الملک ۷ سال بود. (نظام الملک، ۱۳۴۷: فصل ۴۵ / ۲۸۰) که روایت نظام الملک با توجه به دشمنی وی با قیام بعید می‌نماید. در ابتدای ظهور و مدت استیلائی مقنع نیز اختلاف است. اکثریت مورخان ابتدای ظهور او را سال ۱۵۹ ه.ق (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵ / ۳۰۵) و افول آن را در ۱۶۳ ه.ق ضبط کرده‌اند. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۲ / ۵۱۱۲؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵ / ۳۰۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۰ / ۱۴۵) ولی بیرونی در آثار الباقیه مدت استیلاء او را چهارده سال نوشته و گفته است در سال ۱۶۹ ه.ق کشته شد. (بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۵۸؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۷۹) دوام این قیام‌ها بیانگر شدت نارضایتی و محرومیت نسبی در دوران خلافت بنی‌عباس است.

۸. نقش کنترل نیروهای جنبش‌کننده توسط حکومت و مخالفان بر نتیجه

جنبش‌ها

بنیادی‌ترین پاسخ انسان‌ها به استفاده از زور ضدزور یا زور متقابل است. حکومت‌ها معمولاً مصالحه را نشانه‌ای از ضعف می‌دانند و منابع بیشتری را وقف انتقام نظامی می‌کنند. (گر، ۱۳۹۴: ۲۸۵) اگر کنترل قهرآمیز مخالفان به شکل چشمگیری از حیث گستره و مقدار کمتر از کنترل قهرآمیز حکومت باشد، بعید است که مخالفان بتوانند جنگی داخلی را سازمان بدهند و تداوم بخشند. (گر، ۱۳۹۴: ۲۸۸) اما هرگاه نسبت کنترل قهرآمیز مخالفان و رژیم به تساوی نزدیک شود، احتمال جنگ درون کشوری افزایش می‌یابد. (گر، ۱۳۹۴: ۲۸۵) در مورد جنبش سنباد مورخان تعداد پیروان وی را تا صد هزار نفر ذکر نمودند. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۲۸۹) در مورد جنبش المقنع اشاره به پیوستن طبقات زیاد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۳۲۳) به وی است که هر چند بسیار اغراق آمیزند، از این نظر نزدیکی و تساوی زیادی بین مخالفان و خلیفه بنی‌عباس را نشان می‌دهد؛ بنابراین یکی از دلایل دوام این جنبش‌ها را در کنترل تقریباً مساوی قوه قهرآمیز توسط حکومت و مخالفان است. بازدارندگی و مجازات نیز مانع خشونت است. اگر انسان‌ها در مقابل انجام کنش‌های ممنوع انتظار کیفر شدید و قطعی داشته باشند، احتمالاً در کوتاه مدت خشم خود را محدود می‌سازند، اما در بلند مدت اگر انگیزه کنش خود را مشروع قلمداد کنند، خشونت خود را نشان می‌دهند. (گر، ۱۳۹۴: ۲۹۱) از طرفی بر اساس این نظریه افراد انسانی هر چه مورد تنبیه بیشتری قرار گیرند، احتمال بیشتری وجود دارد که با رفتارهای مکرر خود در مقابل تغییر مقاومت کنند. (گر، ۱۳۹۴: ۲۹۴-۲۹۵) در این جنبش‌ها دامنه مجازات‌های رژیم را

از میزان کشته شدن و اسیر شدن مخالفان می‌توان استنباط نمود. برای نمونه در منابع تاریخی کشته شدگان و اسیران در جنبش سنباد تا شصت هزار نفر که اغراق آمیز است ذکر شده‌اند. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۲۹۰؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۲۳۳۱۱۴) در جنبش المقنع نیز اشاره به تعداد زیاد کشته شدگان، شده است. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۳۲۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵ / ۲۹۴؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ج ۲ / ۳۸) این سرکوب‌ها می‌توانست تاثیر بسیاری در سرخوردگی مخالفان و جنبش‌های بعدی آن‌ها داشته باشد. از طرفی کنترل قهرآمیز رژیم تحت تاثیر وفاداری نیروهای قهری آن رژیم قرار دارد. (گر، ۱۳۹۴: ۳۰۳) ثبات قدم در استفاده از زور نیز مهم است. بر اساس این نظریه سرکوب بدون استثناء به جای بازدارندگی باعث دشمنی انسان‌های بیشتری می‌شود. (گر، ۱۳۹۴: ۳۰۶) چنانچه میزان اسیران یکی از نشانه‌های سرکوب است. مورخان برای نمونه به سی هزار نفر اسیر در جنبش المقنع، (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۲ / ۳۲۴؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۵ / ۲۹۴؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ج ۲ / ۳۸) اشاره کرده‌اند. همچنین در منابع اشاره به اسارت و بردگی یاران سنباد شده است. (نظام الملک، ۱۳۴۷: ۲۸۱) این سرکوب‌ها توانست باعث دشمنی افراد بیشتری با بنی‌عباس شود.

عوامل تعیین کننده کنترل مخالفان بر نیروی قهر و اجبار تفاوت زیادی با عوامل مربوط به کنترل حکومت دارد. (گر، ۱۳۹۴: ۳۱۱) ابعاد اجبار مخالفان که در اینجا بررسی می‌شود شامل گستره کنترل آن‌ها، تمرکز حامیان آن‌ها در مناطق غیر قابل دسترس، منابع نظامی آن‌ها و میزان توانایی آن‌ها در کسب وفاداری نیروهای حکومتی است. کنترل مخالفان بر نیروی اجبار به شکل معتدلی تحت تاثیر نسبت جمعیتی است که در معرض نظارت و بازدارندگی آن‌ها هستند. (گر، ۱۳۹۴: ۳۱۳) چنانچه قبلاً نیز گفته شد رقم جمعیت این مخالفان به صورت اغراق آمیز آمده است. ناهمواری، دشواری و غیر قابل دسترس بودن منطقه جنگ نقش مهمی در نیروی اجبار مخالفان دارد. (گر، ۱۳۹۴: ۳۱۳) قیام المقنع در قلعه سنام، (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۲ / ۳۵۱) یکی از دلایل اصلی دوام قیام وی بر اساس این نظریه است. از طرفی ضعف شبکه حمل و نقل و انزوای روستایی نیز به مخالفان کمک زیادی می‌کند. (گر، ۱۳۹۴: ۳۱۴) که این مورد را در جنبش‌های سنباد و المقنع، (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۲) می‌توان به عینه دید. تمرکز جغرافیایی مخالفان حکومت نیز نقش زیادی در نیروی اجبار مخالفان دارد. (گر، ۱۳۹۴: ۳۱۵)

می‌توان گفت اگر بیشتر یا تمامی جمعیت یک منطقه از مخالفان باشند یا بیطرفی اتخاذ کنند، مخالفان نسبتاً آزاد خواهند بود که به سازماندهی بپردازند و با آزادی و گمنامی نسبی حرکت کنند. در این میان منشاء جنبش‌های سنباد، (بلعمی، ۱۳۷۳: ج ۴/۱۰۹۳) و المقنع (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۹-۱۰۰) بیشتر در خراسان و سیستان است که این تمرکز نسبی کمک زیادی به سازماندهی پیروان آن‌ها نمود. البته توده‌های مخالف بیشتر در شهرها شکل می‌گیرند و نه در مناطق روستایی. تمرکز جمعیت در شهرها باعث کم هزینه شدن تبلیغات و سرعت یافتن اشاعه عقاید می‌شود. (گر، ۱۳۹۴: ۳۱۵) در این میان این جنبش‌ها بر شهرها کمتر تمرکز داشته‌اند هر چند رگه‌هایی از حمایت شهرهای خراسان، سیستان و نیشابور و ... از این جنبش‌ها دیده می‌شود. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲/۳۵۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۱/۴۷۱۵) که می‌توانست در این زمینه تأثیر زیادی بر دوام جنبش‌ها داشته باشد. علاوه بر منابع نظامی‌ای که مستقیماً در اختیار مخالفان است میزان تمایل نیروهای حکومت به حمایت از مخالفان مهم است. (گر، ۱۳۹۴: ۳۲۲) در این مورد می‌توان به همکاری ابو عبیده حاکم ری و پیوستن گروهی از یاران ابومسلم به سنباد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲/۳۵۶-۳۵۷؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ج ۲/۱۲۸۲) و پیوستن بخارخدا بنی‌ات بن طعشاده به مقنع، (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۲۷۷) اشاره نمود که تأثیر بسیاری در تقویت قوای نظامی آن‌ها داشت.

نتایج تحقیق

یکی از دلایل جامعه‌شناختی قیام‌های سنباد و المقنع را می‌توان محرومیت نسبی به‌عنوان برداشت قیام‌کنندگان از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی آن‌ها دانست. بنی‌عباس در ابتدا با وعده‌های خود به طبقات اجتماعی سبب بالارفتن انتظارات طبقات اجتماعی شدند، اما پس از رسیدن به خلافت در وعده‌های خود چندان صادق نبودند و توانایی اکثریت طبقات فرودست را بهبود نبخشیدند. این عدم بهبود توانایی طبقات اجتماعی را می‌توان با دلایل مختلف اقتصادی، دینی، منزلتی و مشارکتی استنباط نمود. درحقیقت عباسیان با تاکتیک‌های برابری خواهانه، باور طبقات اجتماعی مبنی بر تغییر توانایی‌هایشان را تغییر دادند و آن‌ها را امید وار نمودند. طبقات اجتماعی خود را به هدف نزدیک دیدند و در این زمینه تلاش بسیاری نمودند، اما پس از به قدرت رسیدن عباسیان متوجه عدم بهبود

توانایی‌های خود شدند و زمینه محرومیت نسبی در بین آن‌ها ایجاد شد. این محرومیت به لحاظ اقتصادی نتیجه مالیات‌های شدید، تصرف زمین کشاورزان با رسم الجاء، غارت اموال مردم و ... بود. به لحاظ دینی می‌توان به از بین رفتن انسجام عقیدتی و پیوستن طبقات اجتماعی به گروه‌های رقیب مثل زردشتیان، علویان، مانویان و ... اشاره نمود. به لحاظ منزلتی نیز ایرانیان در دوره بنی‌عباس هم بر اساس نژادگرایی در بیشتر موارد از فرصت‌های مهم ارزشی منع شدند و به برابری کامل با اعراب دست نیافتند. از منظر مشارکت در قدرت نیز بسیاری از بزرگان ایرانی، همانند: ابومسلم، ابوسلمه خلال، خاندان سهل و برمکیان از سریر قدرت برکنار شدند؛ بنابراین حجم خشونت در جنبش‌های سنباد و المقنع بر اثر عوامل مذکور بالا رفت و زمینه پیوستن بسیاری از طبقات به این جنبش‌ها را فراهم نمود و میزان کنترل بر نیروی اجبار را توسط حکومت و مخالفین مبرهن ساخت. روستایی بودن جنبش و کنترل وسیع حکومت بر نیروی اجبار بر سرکوب این جنبش‌ها تأثیر بسزایی داشت. جنبش‌های سنباد و المقنع از حجم و دوام زیادی برخوردار بودند. برخی از دلایل این دوام را می‌توان به گستره حمایت مخالفان، تمرکز آن‌ها در منطقه تقریباً مشخص جغرافیایی یعنی خراسان سیستان و نواحی اطراف که باعث سازماندهی و آزادی نسبی مخالفان می‌شد، حمایت نسبی شهرها که زمینه تبلیغات کم هزینه و وسیع را فراهم نمود، همچنین پیوستن بسیاری از حامیان حکومت به جنبش‌ها دانست.

فهرست منابع و مطالعات

الف: فارسی

- ابن اثیر، جزری، (۱۳۷۱) تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابو القاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن، (۱۳۶۶) تاریخ طبرستان، تهران: پدیده خاور.
- ابن خلدون، عبد الرحمن، (۱۳۶۳) العبر یا تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۳۶۰) تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن الفقیه، ابو بکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، (۱۳۴۹) ترجمه مختصر البلدان، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، (۱۳۷۳) مسالک و ممالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- بلعمی، ابو علی، (۱۳۷۳) تاریخنامه طبری، محقق / مصحح محمد روشن، تهران: انتشارات سروش / البرز.
- پتروشفسکی، ایلیا پاولویچ، (۱۳۶۳) اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- پور داود، ابراهیم، (بی‌تا) ادبیات مزدیسنا یشت ها. هند: انتشارات انجمن زردشتیان بمبئی و انجمن ایران لیگ بمبئی از نفقه پشوتن مارکر.
- تتوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف خان، (۱۳۸۲) تاریخ الفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دنیل، التون. ل، (۱۳۶۷) تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دنت، دانیل، (۱۳۵۸) مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمد علی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۸۳) الاخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- شعبان، محمد عبدالحی، (۱۳۸۶) فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان، ترجمه پروین ترکمنی آذر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵) تاریخ الامم و الملوک، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- طقوش، محمد سهیل، (۱۳۹۰) دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن، (۱۳۸۵) تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبد الملک قمی، قم: انتشارات کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- گردیزی، ابی سعید عبد الحی بن الضحاک بن محمود، (۱۳۶۳) زین الاخبار، محقق / مصحح عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

گر، تد رابرت، (۱۳۹۴) چرا انسان‌ها شورش می‌کنند، ترجمه علی مرشدی زاده، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۷) مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

گیلانی، ملا شیخعلی، (۱۳۵۲) تاریخ مازندران، محقق / مصحح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. مسکویه، ابو علی، (۱۳۶۹) تجارب الامم، ترجمه ابو القاسم امامی و علی نقی منزوی، تهران: ناشر سروش / توس. مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین، (۱۳۷۴) مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

معین، محمد، (۱۳۲۶) مزدینا و تأثیر آن در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مفتخری، حسین، (بهار ۱۳۷۹) اولین تکاپوهای تشیع در خراسان، تاریخ اسلام، شماره ۱، ص ۱۱۷-۱۴۰.

مقدسی، مطهر بن طاهر، (۱۳۷۴) البدء و التاریخ یا آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات آگه.

مولف مجهول، (۱۳۶۶) تاریخ سیستان، محقق / مصحح ملک الشعراء بهار، تهران: انتشارات پدیده خاور.

نرشخی، ابی بکر محمد بن جعفر، (۱۳۶۳) تاریخ بخارا، محقق مدرس رضوی، تهران: انتشارات توس.

نظام الملک، ابوعلی حسن طوسی، (۱۳۴۷) سیرالملوک (سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت داک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح، (۱۳۷۱) تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ب: عربی

ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷/۱۹۸۶ م) البداية و النهاية، بیروت: دار الفکر.

ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی، (۱۳۹۲ ق) النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة.

ابی یوسف، قاضی، (۱۳۵۲) الخراج، مصر: طبع قاهره.

ازدی، یزید بن محمد، (۱۴۲۷) تاریخ الموصل، بیروت: دار الکتب العلمیة.

بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، (۱۳۸۰) الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.

مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی، (۱۴۰۹) مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة.

مؤلف مجهول، (۱۳۹۱) أخبار الدولة العباسیة و فيه أخبار العباس و ولده، تحقیق عبد العزيز الدورى و عبد الجبار المطلبی، بیروت: دار الطلیعة.

حموی، یاقوت، (۱۹۹۵ م) معجم البلدان، بیروت: دار الصادر، طبع الثانية.